

ازدواج عرفی در ترازوی اخلاق (۲)

منبع: سایت زیتون، مورخ: ۹۶/۹/۲۵

چندی پیش مقاله «ازدواج عرفی در ترازوی اخلاق» منتشر شد. پس از انتشار آن، دو مقاله انتقادی در سایت «زیتون» منتشر شد^۱، همچنین نوشته‌ها و ملاحظات بسیاری به دست نگارنده رسید^۲. در این جستار، می‌کوشم به انتقادات طرح شده پاسخ دهم، همچنین به ایضاح بیشتر مدعیات مقاله نخست همّت خواهم گمارد. اکثر انتقادات، صبغه آسیب شناسانه دارد. به نزد منتقدان، به سبب مختصات فرهنگی جامعه کنونی ایران، به رسمیت شناختن «ازدواج عرفی» و «هم باشی»، آثار و نتایج سوئی دارد و دست پسران و مردان را برای سوء استفاده از دختران و زنان بازتر می‌کند، زیرا به لحاظ عرفی و فرهنگی، مردان دست بالا را دارند و دختران و زنان وضعیت شکننده‌ای دارند^۳. برخی از منتقدان بر نابرابری رابطه میان زنان و مردان در این رابطه انگشت تأکید نهاده‌اند؛ برخی دیگر، مسئله «صبغه» را پیش کشیده و «ازدواج عرفی» را صورتبندی دیگری از آن انگاشته‌اند؛ برخی گفته‌اند که «ازدواج عرفی» جای را بر «ازدواج دائم» تنگ می‌کند، برخی نیز گفته‌اند جهت اقامه راهکار رهگشا و مؤثر برای رفع معضلات پیرامونی، بهتر است از همان ایده «ازدواج موقت» استفاده شود و نیازی به طرح و مدد گرفتن از «نکاح معاطاتی» نیست.

۱. نگاه کنید به مقالات «ازدواج عرفی، اما و هزار اما؟» و «ازدواج شفاهی در ترازوی اخلاق» در لینک‌های زیر:

<http://zeitoons.com/38257>

<http://zeitoons.com/37676>

۲. برخی از این نوشتارها در کانال تلگرامی من منتشر شده، همچنین در بخش «مقالات دیگران» سایت قرار گرفته است. نگاه کنید به:

https://t.me/Soroushdabbagh_Official

http://www.begin.soroushdabbagh.com/degaran_f.htm

۳. یکی از اساتید الاهیات یکی از دانشگاه‌های افغانستان، در مطلبی که ناظر به مقاله «ازدواج عرفی در ترازوی اخلاق» نوشته و برایم فرستاده، از تجارب تلخ دختران ایرانی در این باب، روزگاری که در ایران تحصیل می‌کرده و ساکن خوابگاه بوده، پرده برگرفته است. از منظر او، چون دختران زود دل می‌بندند، وقتی به هر دلیلی رابطه قطع گردد، خیلی اذیت می‌شوند. در مقابل، پسران متعددی که برای رفع نیازهای صرفاً جسمانی و جنسی و حیواناً تنوع طلبی وارد این نوع روابط می‌شوند؛ به وقتش، با فسخ رابطه مشکل چندانی ندارند. در پاسخ برای ایشان نوشتم، هر چند می‌توان پسران و مردانی را سراغ گرفت که اینچنین‌اند؛ اما با تعمیم دادن و حکم کلی صادر کردن در این باب مخالفم. افزون بر این، دوی این معضل، عبارتست از آموزش و فرهنگ سازی و لاغیر. پسران و مردان ایرانی از کره ماه نیامده‌اند؛ در خانواده‌های ایرانی بزرگ شده و پرورش یافته‌اند. اگر برقراری رابطه انسانی و اخلاقی با جنس مخالف در خانواده‌های ما بدل به فرهنگ شود؛ آثار و نتایج نیکوی مترتب بر آن در سطح جامعه بروز و ظهور خواهد کرد.

به نظرم، اگر در مدعیات و ادله نگارنده در جستار «ازدواج عرفی در ترازوی اخلاق» به دیده عنایت نگریده شود، انتقادات یاد شده، پاسخ مقنع خواهند یافت. لب سخن نگارنده از این قرار است که «ازدواج سفید» که از آن به «ازدواج عرفی» و «هم باشی» هم تعبیر می شود، پدیده ای است که دست کم در طبقه متوسط شهری در سالیان اخیر، شیوع فراوان یافته؛ چه بپذیریم، چه نپذیریم؛ چه اذعان کنیم، چه اذعان نکنیم؛ چه بپسندیم، چه نپسندیم. روشن است که شیوع پدیده ای، به صرف تحقق، بر آن مهر تأیید نمی زند؛ چرا که آنچه رخ داده از جنس «امر واقع»^۱ است؛ و آنچه اخلاق از آن یاد می کند و سراغ می گیرد، گزاره ها و امور «باید-محور»^۲ است و سویه هنجاری و تجویزی^۳ دارد. اشاره به شیوع این پدیده، تأکید بر چرایی پرداختن بدان و بررسی حدود و ثغور آن است، نه صدور جواز و تأکید بر روایی اخلاقی همه شقوق آن. افزون بر این، چنانکه در مقاله پیشین هم آمده، «ازدواج عرفی»، متوقف بر «ترازی» و «توافق» طرفین است و توأم با «وفاداری» نسبت به طرف مقابل. به تعبیر دیگر، اگر فردی ادعا می کند که با فردی در رابطه «ازدواج عرفی» است؛ درعین حال، هم زمان، روابط موازی متعددی دارد، از «هم باشی» موجه به معنای محل بحث نگارنده این مقالات، خارج شده و مرتکب عمل غیر اخلاقی شده، فعلی که در مناسبات انسانی از آن به «خیانت» تعبیر می شود و امری غیر اخلاقی است. اما، اگر طرفین نسبت به یکدیگر تعهد و وفاداری پیشه کنند، می توان این سخن از «هم باشی» و «ازدواج عرفی» را برکشید و موجه انگاشت.

افزون بر این، درباره سوء استفاده های محتمل و آسیب پذیر بودن دختران و زنان در چنین روابطی، ضمن اذعان بدین امر و جدی انگاشتن آن، تأکید می کنم که دیدن و رصد کردن و به رسمیت شناختن شرایط موجود، شرط اول قدم برای تغییر و عبور کردن از وضعیت موجود نامطلوب و فراچنگ آوردن وضعیت مطلوب ناموجود

۱. fact

۲. normative-based

۳. normative/ prescriptive.

بر خلاف جامعه شناسان و انسان شناسان که از منظر توصیفی- تجربی در پدیده ها می نگرند و در وادی اخلاق، از زمینه و زمانه شکل گیری نُرُم ها و قواعد اخلاقی سراغ می گیرند، فیلسوفان اخلاق، از «باید» و «نباید» و ادله چرایی برگرفتن فلان نُرُم و قاعده اخلاقی و فرو نهادن بهمان نُرُم سخن می گویند و ادله غیر تجربی خود در این باب را عرضه می کنند.

اخیرا در کلاس یکی از همکاران دانشگاه نیویورک در دپارتمان «اسلام شناسی و مطالعات خاور میانه»، به عنوان «استاد مهمان» حضور یافتم و درباره ربط و نسبت میان اخلاق و فقه و پروژه «اسلام رفرمیستی» به روایت خود به تفصیل سخن گفتم. پس از سخنان من، دانشجویان فوق لیسانس و دکتری، ویراست نخست مقالات آخر ترم خویش را خواندند و در کلاس درباره آنها بحث و گفتگو شد. تمام موضوعات صیغه تجربی و آنتروپولوژیک داشت، یکی درباره مفهوم «شهادت» در عراق پیش از حمله چهارده سال پیش امریکا؛ دیگری درباره جامعه یمنی ساکن امریکای شمالی و مراسمی که با ساز و آواز برگزار می شود و در آن دختران دم بخت، رسم و رسوم ازدواج و شوهرداری را از یکی از زنان مسن فامیل می شنوند و یاد می گیرند. به نزد آنتروپولوژیست، چگونگی شکل گرفتن نُرُم ها و عادات و اخلاقیات در یک جامعه انسانی مهم است، در حالی که بحث هنجاری در این باب، از چرایی و ادله ای که این قواعد را موجه می کند، سراغ می گیرد.

است؛ با نادیدن و انکار و نادیده انگاشتن آن، راهی به جایی نمی بریم. مواجه شدن دختران و زنان با پسران و مردان، از اقتضائات شهرنشینی در جهان جدید است؛ نه می توان نیمی از زنان را خانه نشین کرد؛ نه می توان همه را مجبور کرد که پس از آشنایی اولیه با جنس مخالف و رفت و آمد و نشست و برخاست، در اولین فرصت تن به ازدواج دائم دهند؛ هیچکدام شدنی و روا نیست. باید تمهید دیگری اندیشید و راهکاری موجه و واقع بینانه اقامه کرد.

چنانکه در می بایم، آنچه در این میان رهگشاست، عبارتست از روا و موجه انگاشتن «ازدواج عرفی»، با حدود و ثغوری که تاکنون به بحث گذاشته شده و تلاش در راستای فرهنگ سازی در این باب. می توان گمانه زنی کرد که نهادینه شدن این امر و برطرف شدن موانع حقوقی و فرهنگی آن، فرایندی زمانبر است؛ اما باید از جایی این امر آغاز شود؛ به تاخیرافکندن و پشت گوش انداختن و فردا فردا کردن مشکلی را نمی گشاید؛ که:

هین مگو فردا که فرداها گذشت
تا به کلی نگذرد ایام کشت
پند من بشنو که تن بند قوی است
کهنه بیرون کن گرت میل نویست^۱

فردا فردا کردن و مسئله را ندیدن و جوانب مختلف آن را فرو نهادن، مشکلی را حل نمی کند؛ در مقابل، جوانب مختلف پدیده «هم باشی» را دیدن و از پی آسیب شناسی آن روان گشتن، بار ما را در میان مدت بار می کند و موانع فرهنگی و حقوقی تحقق اش را مرتفع می سازد.

معضل سوء استفاده از زنان و دختران و برقراری رابطه نابرابر در «ازدواج عرفی» از مشکلی فرهنگی نشأت می گیرد؛ معضلی که مرد را برتر و فراتر از زن می نشاند و زن را به ابژه جنسی فرو می کاهد. از لوازم این نگاه، خود را محق دانستن در برقراری رابطه و خاتمه بخشیدن بدان به هر نحوی است. مردی که خود را با جنس مخالف در موضع برابر نمی بیند و نمی انگارد، طبیعی است که به خود اجازه دهد به میل و اختیار و مطابق با سلیقه خویش با جنس مخالف مواجه شود و در رابطه ای وارد گردد و هر وقت بخواهد از آن خارج شود. اما، اگر به برابری میان زن و مرد باور داشته باشد و «همسری» پیشه کند و از موضع بالا و به مثابه کالا و ابژه جنسی با زن مواجه نشود، قاعدتاً به نحو دیگری رفتار می کند. البته گفتن این سخن به زبان ساده است؛ اما محقق شدن آن

۱ جلال الدین رومی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۲۷۰-۱۲۷۱.

محتاج «آموزش» و «ورزه درونی» است. برخی از فیلسوفان اخلاق معاصر، به اقتفای ارسطو و ویتگنشتاین متأخر، به درستی بر مفاهیم «فضیلت»^۱ و «اشتغال به عمل ورزیدن»^۲ تأکید کرده اند. اگر سخنی و ایده ای در عمل محقق گردد و بدل به بخشی از تجربه زیسته او شود، می توان به تداوم آن امیدوار بود؛ در غیر اینصورت راهی به جایی نخواهد برد. سخنی که صرفاً لقلقه زبان باشد و تحولی گشتالتی^۳ در فرد پدید نیاورد و نگاه و نگرش او را تغییر ندهد و جان و جهانش را دگرگون نکند، کم فایده است؛ که «ما هیچ، ما نگاه» و :

چون که در جان رفت جان دیگر شود

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود^۴

در این باب سخن گفتن و ممارست ورزیدن و برابری میان زن و مرد را در عمل سراغ گرفتن و آن را برکشیدن و به گفتمان و فرهنگی در سطح جامعه بدل کردن، رهگشاست و لاغیر. خاطر م هست بیست سال پیش، «بستن کمر بند ایمنی» هنگام رانندگی، به نحو اغلیبی در میان شهروندان ایرانی رعایت نمی شد، حتی برخی در این کار طعن می زدند و آنرا زائد می انگاشتند. اما رفته رفته، با ممارست کردن و جدی انگاشتن مسئله از سوی دولت و شهروندان، خوشبختانه این امر فراگیر شد و امروزه بدل به بخشی از فرهنگ شهرنشینی شده است. بر همین سیاق، می توان درباره جهان جدید و شهروندی سخن گفت و آشنایی دختران و پسران و زنان و مردان با یکدیگر در دانشگاه، اداره، کارخانه، شرکت های خصوصی، ادارات دولتی... را از مقتضیات آن برشمرد و معقول انگاشت و از برابری زن و مرد سراغ گرفت و نگاه ابژه جنسی محور به زنان را فرو نهاد. می توان با گفتن و اشتغال به عمل ورزیدن و تلاش عملی برای تغییر نگرش دیگران در این باب از طریق نوشتن و صحبت کردن در شبکه های اجتماعی و روزنامه ها و نشریات، برگزاری جلسات و کارگاه هایی چند در این باب ... رفته رفته آنرا به خرده فرهنگی بدل کرد تا در میان مدت، بدل به گفتمان مسلط شود. تا جایی که می بینم و می دانم، هر چند «هزار باده ناخورده در رگ تاک است»؛ اما خوشبختانه، در قیاس با پانزده سال پیش، گامهای نیکویی در این مسیر

۱. Virtue

در میان فیلسوفان اخلاق فضیلت گرای مهم معاصر می توان از الیزابت آنسکوم، مایکل اسلات و فیلیپا فوت نام بردم. جان مک داول، فیلسوف تحلیلی مشهور معاصر، در آثار خویش روایتی از «خاص گرایی اخلاقی» بدست داده که تحت تاثیر ارسطو و ویتگنشتاین متأخر، سویه های فضیلت گرایانه پرننگی دارد. برای آشنایی بیشتر با آراء اخلاقی مک داول، نگاه کنید به:

McDowell, J (1998) "Virtue and Reason", in *Mind, Value and Reality* (US: Harvard University Press).

۲. being engaged in practice

۳. Gestalt switch

۴. اقبال لاهوری، *جاویدنامه*، پیغام افغانی با ملت روسیه

برداشته شده است. باید دل قوی داشت و با سودای سر بالا در این راه پیش رفت و دمی غافل نشست و به ادامه دادن ادامه داد. می توان امیدوار بود که در میان مدت، برابری زن و مرد در میان ما جا افتد و نهادینه گردد و نگرش ابژه جنسی محور به محاق رود؛ کما اینکه در دیگر نقاط کره خاکی، به نحو ملموسی جا افتاده و تثبیت شده است.

از این معضل فرهنگی مهم که در گذریم، نوبت به «نکاح متعه» و «ازدواج موقت» و ربط و نسبت آن با «ازدواج عرفی» و «نکاح معاطاتی» به روایت نگارنده می رسد. چنانکه در مقاله نخست «ازدواج عرفی در ترازوی اخلاق» آمده، «نکاح متعه» مورد تأیید عموم فقهای شیعی است، آنچه در فضای عمومی، از آن به «صیغه» تعبیر می شود. توجه دارم که می توان از این مفهوم و ابزار فقهی علی الاصول استفاده کرد؛ اما دقیقاً به دلیل تلقی عمومی از «نکاح متعه» و «صیغه» که متضمن فروکاستن زن به ابژه جنسی است و از آن بیشتر مناسبات و روابط جسمانی موقت مراد می شود، بر آن شدم تا جهت تعیین مراد خود از مفهوم دیگری مدد بگیرم. هر چند، معانی مفاهیم، خصوصاً مفاهیم «برساخته اجتماعی»^۱ تطوّر پیدا می کند و در طول زمان شامل ضیق و سعه می شود؛ اما اگر مفهوم دیگری در میان باشد، فاقد شناسنامه و هویت و سابقه و احیاناً بار معنایی مذموم^۲ مفهوم موجود، چرا آن را بکار نبردیم و در جا انداختن آن نکوشیم؟؟ مفاهیم «ازدواج عرفی» و «هم باشی»، با عنایت به مؤلفه ها و مقوماتی که از آن تا کنون مراد کرده ام؛ بر خلاف «ازدواج موقت» و «صیغه»، به نیکی رابطه میان دو جنس مخالف را، رابطه ای که متضمن برابری و همسری و تراضی و توافق طرفین است، تبیین می کنند. با این ملاحظه، «ازدواج موقت» را فرو نهاده، مفهوم «ازدواج عرفی» را برای اقامه راهکار و موضع مختار خود به کار برده ام؛ «ازدواج عرفی» که هم عنان با «ازدواج سفید» و «هم باشی» است، سویه های منفی «ازدواج موقت» در فرهنگ ما را تداعی نمی کند و می تواند در جای خود رهگشا باشد. افزون بر این، جهت نشان دادن بی نسبت نبودن این ابتکار با سنت فقهی - دینی پس پشت، از قرابت قابل توجه «ازدواج عرفی» با «نکاح معاطاتی» سراغ گرفتیم. برخی از فقهای شیعی معاصر، در آثار خود نکاح معاطاتی را از منظر فقهی جایز و روا انگاشته اند.^۳ می توان با مدد گرفتن از این

۱. Socially- constructed concepts

۲. negative connotation

۳. در میان فقهای معاصر شیعی، مرحوم صادقی تهرانی و مرحوم احمد قابل در آثار خویش از روایی و جواز فقهی «نکاح معاطاتی» سخن گفته اند. جهت آشنایی بیشتر با آراء ایشان در این باب، نگاه کنید به مقاله نخست «ازدواج عرفی در ترازوی اخلاق».

مفهوم و تنقیح و بازخوانی انتقادی مبادی و مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی مفهوم «نکاح» به نزد قاطبه فقها، از قرائتی از نکاح در روزگار کنونی سراغ گرفت که عادلانه است و مبتنی بر همسری و برابری.^۱

از منظر نواندیشی دینی متأخر، بازخوانی احکام فقهی اجتماعی و توزین آنها در ترازوی اخلاق، قوام بخش قرائت انسانی، اخلاقی و رهگشا از سنت دینی در روزگار کنونی است. اگر قائل شدن به مجازات اعدام برای فردی که دین خود را تغییر داده و مرتد شده، همچنین «ساب النبی»، یعنی فردی که به پیامبر گرامی اسلام اهانت کرده، امری غیر اخلاقی است؛^۲ بدست دادن تلقی ای از ازدواج که مبتنی بر عدم «همسری» و تبعیض و نابرابری میان مرد و زن است، کاری غیر اخلاقی و فرو نهادنی است. تأسی به روح مندرج در سنت نبوی و بسط مکارم اخلاقی در روزگار کنونی اقتضا می‌کند، قرائت کنونی از مفهوم عدالت و مصادیق آن را مد نظر قرار دهیم و برکشیم؛ نه تلقی ده قرن پیش را. همانطور که امروزه برده داری، امری غیرعرفی، غیر عادلانه و ناموجه می‌نماید، بر خلاف دورانی که در جامعه کارکرد داشت و موجه می‌نمود؛ مناسبات نابرابر و تبعیض آمیز میان زن و مرد در «ازدواج دائم» و «ازدواج عرفی» در روزگار کنونی ناموجه می‌نماید و فرو نهادنی است. از همین منظر، در سنت نواندیشی دینی اهل سنت، نواندیشان و رفرمیست‌هایی نظیر محمد عبده، فضل‌الرحمان و نصر حامد ابوزید به بازخوانی احکام فقهی ناظر به «ازدواج دائم» پرداخته، به آیات قرآن استشهاد کرده، بر مناسبات عادلانه و رفع تبعیض میان زن و مرد تاکید کرده و از پی بازخوانی و توزین این احکام فقهی در ترازوی قرآن و روح مندرج در متن مقدس مسلمانان برآمده‌اند.^۳ از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است: «انّی بعثت لاتمم مکارم

۱. در سخنرانی اخیر دو قسمتی خود تحت عنوان «میراث ماندگار پیامبر»، از همین منظر و با مد نظر قرار دادن آثار محمد محمود طاهّا، به تفکیک میان آیات مکی و مدنی قرآن پرداخته، از میان آیات مدنی، به آیات اولیه سوره «نساء» و قصه «تعدد زوجات» پرداخته، جهت تفسیر و فهم روشنند از این آیات، از مقومات ← مفهوم «عدالت» و شهودهای اخلاقی عرفی در این باب مدد گرفتیم. همچنین در سخنرانی انگلیسی «رفرم اسلامی در ایران معاصر: میراث شیعی» که در کنفرانس بین‌المللی «شیعه‌شناسی» در «مؤسسه مطالعات پیشرفته» وابسته به دانشگاه پرینستون در آذربایجان برگزار شد، با اشاره به مفهوم «پسا-اسلام‌گرایی»، بر ساخته آصف بیات، به تقریر سویه‌های هنجاری آن به روایت خویش پرداختیم. چنانکه درمی‌یابیم، افزون بر تفکیک نهاد دیانت از نهاد حکومت و نقد قرائت رسمی از متن مقدس و سنت دینی، پرداختن به احکام فقهی اجتماعی (باب معاملات) و توزین آنها در ترازوی اخلاق از مقومات هنجاری «پسا-اسلام‌گرایی» است. فایل‌های صوتی این سخنرانی‌ها در لینک زیر قابل دانلود کردن است:

http://www.begin.soroushdabagh.com/lecture_f.htm

۲. جستارهای «ارتداد در ترازوی اخلاق» و «غمی غمناک» از منظر خود به این امر پرداخته و در نقد مجازات اعدام مرتد و ساب‌النبی، استدلال‌هایی چند اقامه کرده‌ام. نگاه کنید به:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/237.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/369.pdf>

۳. برای آشنایی بیشتر با آراء محمد عبده، فضل‌الرحمان و نصر حامد ابوزید در این باب، نگاه کنید به اثر محققانه ذیل:

Men in Charge? Rethinking Authority in Muslim Legal Tradition (2015), Ziba Mir-Hosseini, Mulki Al-Sharmani & Jana Rumminger, (eds.), (England: One World), chapter 1.

همچنین، در اثر نیکوی ذیل، طلال اسد، تطورات و تحولاتی را که در قوانین مربوط به خانواده در کشور مصر در دوران جدید پدید آمده، به بحث گذاشته است:

الاحلاق». «عدالت» در عداد «مفاهیم اخلاقی ستبر»^۱ و «عدالت ورزی» در زمره «خصوصیات اخلاقاً مربوط»^۲ و وظایف و یا فضایل اخلاقی است^۳؛ عدالتی که تناسب تامی با شهادهای اخلاقی عرفی دارد و عمیقاً تخته بند زمان و مکان است. تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی متضمن پاسداشت درک عرفی از مفهوم عدالت و امر عادلانه است. نابرابری و تبعیض روا داشتن میان زن و مرد در این زمانه، امری غیر اخلاقی است و با روح و پیام مندرج در سنت نبوی منافات دارد.

نهایتاً، اگر مقتضیات موجود باشد و موانع فرهنگی و حقوقی مفقود، ازدواج عرفی به مثابه یک «امر واقع اجتماعی»^۴ در جامعه نهادینه می گردد. لازمه این سخن این است که نه ازدواج عرفی جا را بر ازدواج دائم تنگ می کند و نه بالعکس؛ بلکه هر یک به عنوان نهاد اجتماعی مستقل، در جامعه ایفای نقش می کنند. همانگونه که برخی از ازدواج های دائم دوام پیدا نمی کند و به جدایی منتهی می شود؛ برخی از ازدواج های عرفی نیز به جایی نمی رسد؛ در عین حال برخی دیگر از ازدواج های عرفی به ازدواج دائم منتج می شود. از اینرو نباید دل نگران این امر بود که «ازدواج عرفی» جای را بر «ازدواج دائم» تنگ می کند؛ بلکه ازدواج های دائمی که از پی ازدواج عرفی سر بر می آورد، به سبب شناخت عمیق طرفین نسبت به یکدیگر، دوام و بقا می یابد و نیک سرانجام می گردد.

Talal Asad (2003) "Reconfigurations of Law and Ethics in Colonial Egypt," in *Formation of the Secular: Christianity, Islam, Modernity* (Stanford: Stanford University Press), pp. 205-256.

۱. thick moral concepts

تفکیک میان «مفاهیم اخلاقی ستبر» و «مفاهیم اخلاقی نازک»، از آن برنارد ویلیامز، فیلسوف اخلاق معاصر است.

۲. morally relevant features

۳. بسته به موضعی که فرد در «اخلاق هنجاری» اتخاذ می کند، خصوصیات اخلاقاً مربوطی نظیر «عدالت»، «عفت»، «وفاداری»، «آسیب نرساندن به دیگران»... را ذیل عناوینی چون «وظایف اخلاقی»، «فضایل اخلاقی»... می گنجاند. نزد یک وظیفه گرای کلاسیک، عدالت یک وظیفه اخلاقی مطلق و تخطی ناپذیر است؛ به نزد یک وظیفه گرای متأثر از آراء دیوید راس، «عدالت» یک وظیفه اخلاقی «در نظراول» است؛ به نزد فضیلت گرایی چون مایکل اسلات، «عدالت» یک فضیلت اخلاقی است؛ به نزد فایده گرایی چون جان استوارت میل، «عدالت» و عدالت ورزی در تناسب با «اصل فایده» و بیشینه کردن فایده و کمینه کردن درد و رنج است و برگرفتنی.

۴. social fact